

علی (ع) و تفسیر قرآن به قرآن

دکتر صمد عبداللہی عابد

استادیار علوم قرآنی و حدیث دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

یکی از روش‌های مهم در تفسیر قرآن در میان ائمه ی معصومین (ع) تفسیر قرآن به قرآن است که با بهره‌گیری از برخی آیات برای روشن نمودن آیات دیگر و تبیین آیه‌ای با آیات دیگر، محقق می‌شود. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند: «بعضی آیات قرآن، برخی دیگر را تصدیق می‌کند، و اختلافی در قرآن نیست؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر قرآن از جانب غیر خدا می‌بود، هر آینه اختلاف زیادی در آن می‌یافتید» (نساء / ۸۲).

بر این اساس یکی از روش‌های تفسیری حضرت علی (ع) نیز تفسیر قرآن به قرآن است که در قالب‌های مختلفی صورت می‌پذیرد:

- الف - گاهی حضرت علی (ع)، صدر و ذیل یک آیه را با کمک یکدیگر تفسیر کرده‌اند؛
- ب - گاهی در تفسیر علی (ع)، آیه‌ای با کمک آیه یا آیات دیگر تفسیر شده است؛
- ج - در برخی موارد، حضرت امیر (ع) با پیوند چند آیه، مطلبی را بیان داشته‌اند؛
- د - و در مواردی نیز با تعمیم حکم مستفاد از یک آیه به کمک آیه دیگر، به تفسیر پرداخته‌شده است؛

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر نقلی، روش‌های تفسیری، علی (ع).

مقدمه

یکی از مهمترین روش های تفسیری ائمه (ع)، تفسیر قرآن به قرآن است که با بهره گیری از برخی آیات برای روشن نمودن آیات دیگر و تبیین آیه ای با آیات دیگر، انجام می پذیرد. از علی (ع) روایت شده است که پس از استناد به آیات «ما فرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ از هیچ چیزی در قرآن، فروگذار نکردیم» (انعام / ۳۸) و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ بیانگر هر چیز [از کلیات دین] است» (نحل / ۸۹) فرمود:

«بعضی از آیات قرآن، برخی دیگر را تصدیق می کند، و اختلافی در قرآن نیست؛ چرا که خدای متعال می فرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ و اگر [بر فرض] از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن، اختلاف فراوانی می یافتید.» (نساء / ۸۲) و سپس فرمود:

«ظاهر قرآن، زیبا و باطنش عمیق است و عجائبش پایان نمی یابد و غرائبش منقضی نمی شود و تاریکی ها جز با آن برطرف نمی شود» (بحرانی، ۱۴۲۷، ۲: ۲۸۵-۲۸۴ طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۶۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸).

حضرت امیر (ع) در خطبه ی ۱۳۳ نهج البلاغه نیز می فرمایند: «بخشی از آن (قرآن)، از بخشی دیگر سخن می گوید [و متشابهات در پرتو محکمات تفسیر می شود] و بعضی گواه بعضی دیگر است [و یکدیگر را تأیید می کنند]، آنچه درباره ی خدا می گوید، هماهنگ است (اختلافی در آن نیست) و کسی را که همنشین اوست، از خدا جدا نمی سازد». در جمله «بخشی از آن، از بخش دیگر سخن می گوید»، سخن از این است که آیات قرآن، یکدیگر را تفسیر می کنند و متشابهات در پرتو محکمات، تبیین می شود؛ ولی جمله دوم می گوید که آیات قرآن با یکدیگر هماهنگ است و هر کدام، دیگری را تقویت می کند و بر آن، گواهی می دهد (مکارم، ۱۳۸۳، ۵: ۴۷۶-۴۷۵).

علامه جعفری در تفسیر این خطبه می نویسد: آیات قرآن از مقام شامخ ربوبی نازل شده است، و هر یک از این آیات، درباره ی هر موضوعی هم که باشد، نه تنها با هیچ یک از آیات دیگر اختلاف ندارد؛ بلکه بدانجهت که هر یک از آنها بیان کننده ی جزئی از مجموعه ی واقعیت مربوط به خدا و جهان هستی در ارتباط با انسان آنچنانکه هستند و آنچنان که باید و شاید، می باشد؛ لذا هر یک از آنها مکمل بقیه ی آیات قرآنی است که به پیامبر (ص) نازل شده است و اگر در آیات قرآنی کمترین اختلاف و تناقضی وجود داشته باشد، وحدت معانی و

هدف، مختل می‌گردد و شایستگی اعجاز را از دست می‌دهد. وانگهی این قرآن از هنگامی که نازل شده است، مورد بررسی مخالفانی از متخصصان ماهر در فنون محاورات و حقائق مربوط به خدا، جهان هستی و انسان بوده است. اگر اندک اختلاف یا تناقضی در آیات قرآنی می‌دیدند، محال بود که آن را اشاعه ندهند ...

این وحدت و انسجام قرآن در ارائه ی واقعیات، پیرامون الهیات و طبیعیات و موقعیت انسان در جهان هستی و احکام و دستورات و اخلاقیات و قصص، ایجاب می‌کند که هر یک از مجموعه آیات، مفسّر و شاهد آیات دیگر باشند ...» (جعفری، ۱۳۷۸، ۲۳: ۲۵۳-۲۵۲).

جایگاه و اهمیت تفسیر قرآن به قرآن

اهمیت تفسیر قرآن به قرآن تا بدانجاست که عده‌ای آن را بهترین روش دانسته و لزوم به کارگیری آن را قبل از هر روش دیگری گوشزد نموده و بر آن، تأکید ورزیده‌اند (زرکشی، بی‌تا، ۷۵: ۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱: ۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۲۵، ۱: ۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۵: ۸۷)

سیوطی در اتقان می‌نویسد:

«علما گفته‌اند: هر کس بخواهد کتاب عزیز (قرآن) را تفسیر کند، اول باید آن را از خود قرآن، جستجو نماید، که هر جای آن، مجمل است، در جای دیگر تفسیر شده، و هر کجا مختصر آمده، در جای دیگر آن، توضیح و گسترش یافته است...

پس اگر از این امر ناتوان شد، تفسیر آن را در سنت جستجو کند که شرح دهنده قرآن و توضیح آن است (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۵۵۵/۲).

علامه طباطبائی (ره) در اهمیت و تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسد:

«قرآن، صریحاً می‌گوید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ ما قرآن را برای بیان هر چیز بر تو نازل کردیم» (نحل / ۸۹)؛ حال چطور می‌توان قبول کرد که قرآن، بیان هر چیز باشد، اما بیان خودش نباشد؛ با اینکه خدا درباره ی قرآن فرموده: «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ؛ قرآن، مایه ی هدایت مردم و راه روشنی برای راهنمایی و میزان سنجش حَقّ و باطل است» (بقره / ۱۸۵) و باز می‌فرماید: «انزَلْنَا إِلَيْكُم نورا مبیناً؛ نور آشکاری به سوی شما فرستادیم» (نساء / ۱۷۴)، چگونه ممکن است قرآن، مایه ی هدایت و میزان سنجش خوب و بد و وسیله ی روشنی برای عالمیان باشد، ولی در موضوع فهم خود آیات قرآن که جهانیان احتیاج شدید به آن

دارند، آنها را مستغنی نسازد؟! ...

علاوه بر این، روش تفسیر قرآن به قرآن را روش پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان(ع) معرفی کرده می افزاید:

پیامبری که خدا، قرآن را به او تعلیم داد و او را معلم قرار داد (نَزَلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ عَلٰى قَلْبِكَ)؛ (شعراء / ۱۹۳)، و (و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم) (نحل / ۴۴)، (یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الكتاب و الحکمة) (جمعه / ۲) و اهل بیتی که جانشین او هستند و طبق روایات مُسَلَّم نزد عموم مسلمانان پیامبر(ص) درباره ی آنها فرمود: «دو چیز گرانمایه در میان شما می گذارم که اگر دست از آنها برندارید، هرگز گمراه نخواهید شد: قرآن و خاندانم، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] به من ملحق شوند و خداوند در موردشان فرمود: «انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب / ۳۳) و «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الاّ المطهّرون» (واقعه / ۷۹) که از آیه ی اول، پاکیزگی و پاکیزه ساختن اهل بیت(ع) استفاده می شود و از آیه ی دوم استفاده می شود که حقیقت قرآن را جز پاکان درک نمی کنند و از مجموع این دو، مقصود، ثابت می شود.

پیامبر(ص) نیز می فرماید: «هنگامی که فتنه ها، مانند پاره های شب ظلمانی، از هر طرف شما را احاطه کند، دست به دامن قرآن بزنید... قرآن به سوی بهترین راهها، راهنمایی می کند... قرآن، میزان سنجش حق و باطل است... ظاهر و باطنی دارد: ظاهرش، دانایی و باطنش، علم است...»
علی(ع) نیز در نهج البلاغه می فرماید: «قرآن، طوری است که یک قسمت از آن، از قسمت دیگر سخن می گوید، و پاره ای از آن، گواه پاره ی دیگر است».

از فوائد ذکر این روایات، این است که بدانیم، روش تفسیر قرآن به قرآن، با سابقه ترین روش هاست که معلمان قرآن(ع)، همواره طبق آن، مشی فرموده اند» (طباطبائی، ۱۴۲۵، ۱: ۱۴-۱۰).

اقسام تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، آنحای گوناگون دارد که برخی آسان و برخی پیچیده اند که آیت... جوادی آملی به ده مورد تقسیم کرده اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۲۸-۱۲۶) که همه ی آن اقسام در روایات تفسیری ائمه و مخصوصاً علی(ع) یافت نمی شود، لذا روایات تفسیری علی(ع) را که بیانگر تفسیر قرآن به قرآن است، ضمن چند قسم آتی می آوریم:

الف - تفسیر صدر و ذیل یک آیه با کمک یکدیگر

گاهی بخش‌های مختلف یک آیه، همدیگر را تفسیر می‌نمایند و حضرت امیر(ع) نیز در چند مورد چنین روایاتی دارد که از آن جمله است: آنچه امام صادق(ع) در تفسیر آیه ی «أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةُ يَبْغُونَ...؛ و آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟!» (مائده/ ۵۰) از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: «حکم، دو گونه است: حکم خدا و حکم جاهلیت، پس هر کس در حکم خدا خطا کند، به حکم جاهلیت، حکم کرده است؛ چرا که خدای عزوجل می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین، نیکوتر خواهد بود» (مائده/ ۵۰) (کلینی، ۱۳۶۲، ۷: ۴۰۷، ح ۱ بدون بیان علت؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۴۱) در این روایت، صدر آیه با کمک ذیل آن، تبیین شده است.

ب - تفسیر آیه‌ای به کمک آیه یا آیات دیگر:

در این روش، کلمه یا کلماتی از آیه با کمک آیه ی دیگر تبیین می‌شود. حضرت امیر(ع) از این روش نیز برای تفسیر برخی آیات استفاده کرده‌اند که از آن جمله است:

۱- حضرت امیر(ع) واژه ی «الظالمین» را در آیه ی «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴) به «مشرکین» معنی کرده و دلیلش آیه ی ۱۳ سوره ی لقمان است که می‌فرماید: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (حویزی، بی تا، ۱: ۱۲۱، ح ۳۴۴).

۲- علی(ع)، «نعمت داده شدگان» را در آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد/ ۷) به کمک آیه ی ۶۹ سوره ی نساء (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) تفسیر کرده که مصداقش، انبیاء، صدیقین، شهیدان و صالحان هستند (صدوق، بی تا: ۳۶، ح ۹؛ حویزی، بی تا، ۱: ۵۱۵، ح ۳۹۳؛ طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۳۹).

۳- امام عسکری(ع) از علی(ع) نقل می‌کند که «ضالین» را در آیه ی «غیرالمغضوب علیهم وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد/ ۷)، براساس آیه ی ۷۷ مائده به اهل کتاب و نصاری تفسیر کرده که از نوع تطبیق و بیان مصداق است (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۱۲۲، ۳۹) و در حدیث مشابهی آمده است که امام عسکری(ع) از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود:

«خداوند، بندگانش را دستور داده که راه نعمت داده شدگان را از او بطلبند، و آنها، پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان هستند، و [همچنین خواسته که] از راه «مغضوب علیهم» که یهود هستند، به خدا پناه ببرند. خداوند در موردشان (یهود) فرمود: «قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ؛ بگو: «آیا شما را به کیفری بدتر از این در نزد خدا خبر دهم؟ کسی که خدا او را از رحمت خود دور ساخته، و بر او خشم گرفته» (مائده/ ۶۰) و [همچنین خواسته که] از راه «ضالین» به او پناه ببرید، و آنها کسانی هستند که خداوند در موردشان فرموده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ بگو ای اهل کتاب! در دین خود، به ناحق بزرگ‌نمایی نکنید؛ و از هوس‌های گروهی که پیش از [این] گمراه گشتند و بسیاری را گمراه کردند، و از راه درست، گم شدند، پیروی ننمایید.» (مائده/ ۷۷) و آنها، نصاری هستند.

سپس حضرت علی(ع) فرمود:

«هر کس به خدا کفر ورزد، مغضوب علیه و گمراه از راه خداست.» (عسکری(ع)، ۱۴۰۹ق:

۵۰، ح ۲۳؛ بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۱: ۱۲۲، ح ۳۹؛ مجلسی، ۱۳۶۶، ۲۵: ۲۷۳، ح ۲۰).

۴- زنی در زمان عمر، فرزندش را شش ماهه به دنیا آورد و خلیفه ی دوم به اتهام زنا، امر به سنگسارش کرد؛ زیرا چنان پنداشته بود که دوران حاملگی بیش از شش ماه است و نتیجه گرفته بود که آن زن، چند ماه پیش از ازدواجش از راه نامشروع، باردار شده است. وقتی خبر به علی(ع) رسید، حکم خلیفه ی دوم را نادرست خواند و برای حکم خود به دو آیه از قرآن استناد کرد و از جمع میان آن دو، نتیجه گرفت که اقل دوران بارداری، شش ماه است و زایمان آن زن در شش ماهگی نمی‌تواند دلیل بر زنا باشد.

آن دو آیه عبارتند از «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ؛ و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل، شیر می‌دهند.» (بقره/ ۲۳۳) و «وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛ و بارداری او و از شیربازگرفتنش، سی ماه است» (احقاف/ ۱۵).

در آیه ی اول، دوران شیردهی را دو سال (۲۴ ماه) و در آیه ی دوم، جمع دوران بارداری و شیردهی را ۳۰ ماه دانسته است که نتیجه، آن می‌شود که با کم کردن ۲۴ ماه دوران شیردهی از ۳۰ ماه، شش ماه به عنوان اقل دوران بارداری باقی می‌ماند (سیوطی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۹؛ مجلسی،

۵- کلینی با اسناد خود از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«خداوند در آیه ی «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ هر که از فرستاده ی [خدا] اطاعت کند، سپس به یقین، خدا را فرمان برده است. و هر کس روی برتاید، پس تو را [به عنوان] نگهبان [مستمر] بر ایشان نفرستادیم» (نساء / ۸۰). اطاعت از پیامبر (ص) را همراه اطاعت از خودش قرار داده است و نافرمانی از او را به منزله ی نافرمانی از خودش قرار داده است، و این، دلیل بر آنچیزی است که بر او سپرده است و شاهد است بر کسی که از او تبعیت کرده و یا عصیان نموده است، و این مطلب را در موارد متعددی از کتابش بیان کرده و در جهت تشویق به تبعیت از پیامبر (ص) و ترغیب در تصدیقش و قبول دعوتش، فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ بگو: «اگر همواره خدا را دوست می‌دارید؛ پس از من پیروی کنید؛ تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان بیاموزد...» (آل عمران / ۳۱) پس تبعیت از رسول خدا، از محبت خداست، و رضایتش موجب آموزش گناهان و کمال فوز و وجوب بهشت است و در روی برتابی از او و اعراض از پیامبر (ص)، دشمنی و غضب و سخط خداست و دوری از او، موجب قرار گرفتن در آتش است و آن، فرموده ی خداست.

که فرمود: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ؛ و هر کس از حزب‌های [مختلف] به او کفر ورزد، پس آتش، وعده‌گاه اوست» (هود / ۱۷) یعنی هر کس او را انکار کند و نافرمانیش نماید» (کلینی، کافی، ۸: ۲۶، ح ۴، «خطبة الوسيلة»).

در این حدیث، آیه ۸۰ نساء با آیات ۳۱ آل عمران و ۱۷ هود، تفسیر شده است.

۶- از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که در احوال قیامت فرمود:

«از پیامبران درباره ی رسالاتی که به امت هایشان ابلاغ کرده‌اند، سؤال می‌شود. پس پیامبران خیر می‌دهند که رسالاتشان را به امت هایشان ابلاغ کرده‌اند، و وقتی از امت ها سؤال می‌شود، انکار می‌کنند. همانگونه که خداوند می‌فرماید: «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ؛ و قطعاً از کسانی که [رسولان الهی] به سویشان فرستاده شدند، پرسش خواهیم کرد؛ و [نیز] حتماً از فرستادگان سؤال خواهیم نمود» (اعراف / ۶). پس می‌گویند: «ما جاءنا من بشيرٍ و»

لا نَذِيرٌ: هیچ بشارتگر و هشدارگری به سوی ما نیامد» (مائده / ۱۹). پس پیامبر اسلام (ص)، پیامبران را تصدیق و منکرین از امت هایشان را تکذیب می کند، پس به هر یک از امت ها می فرماید: «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و به یقین، بشارتگر و هشدارگری به سوی شما آمد؛ و خدا بر هر چیزی تواناست» (مائده / ۱۹). یعنی خداوند قادر است بر شهادت دادن اعضاء و جوارح شما بر علیه شما به اینکه پیامبران، رسالاتشان را به شما رسانده اند» (حویزی، بی تا، ۲: ۴؛ احتجاج، بی تا، ۱: ۵۶۶، ح ۱۳۷).

در این روایت نیز، آیه ی ۶ اعراف که به صورت کلی مطلبی را بیان داشته است، با آیه ی ۱۹ سوره ی مائده به صورت تفصیلی، تفسیر و تبیین شده است.

۷- صدوق در تفسیر آیه ی «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ» در پیش رویشان (آینده) و در پشت سرشان (گذشته) است می داند؛ در حالی که به او احاطه ی علمی ندارند» (طه / ۱۱۰). از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کنند که فرمود:

«خلائق، احاطه ی علمی به خدا پیدا نمی کنند؛ چرا که او بر چشم دل ها، پرده ای قرار داده، پس هیچ فهمی کیفیت او را نمی داند و هیچ دلی، حدود آن را نمی یابد، پس ما خدا را جز آنگونه که خود توصیف کرده، توصیف نمی کنیم (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ هیچ چیزی مثل او نیست؛ و او شنوا [و] بینا [ی حقیقی] است» (شوری / ۱۱). او اول و آخر و ظاهر و باطن (حدید / ۳)، خالق باری، مصور (حشر / ۲۴) است. اشیاء را خلق کرد. پس هیچ چیزی از اشیاء مثل او نیست...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۴۶؛ صدوق، بی تا: ۲۶۳).

۸- از علی (ع) نقل شده که در تفسیر آیه ی «يَكْفُرُ بِغُضُّكُمْ بِيَعُضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ برخی از شما برخی [دیگر] را انکار می کند و برخی از شما برخی [دیگر] را لعنت می کند». (عنکبوت / ۲۵). فرمود: «مقصود از کفر در این آیه، براءت و بیزارى است، برخی از شما از برخی دیگر بیزارى می جوید، و نظیر آن در سوره ی ابراهیم است که شیطان می گوید: «إِنِّى كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِى مِنْ قَبْلُ؛ براستى که من، شریک قرار دادن شما، پیش از این [مرا برای خدا] را انکار می کنم (بیزارى می جویم)» (ابراهیم / ۲۲) و قول ابراهیم (ع) که فرمود: «كَفَرْنَا بِكُمْ» (ممتحنه / ۴) یعنی از شما تبری می جویم». (حویزی، بی تا، ۴: ۱۵۶-۱۵۵، ح ۲۸؛ صدوق، بی تا، ۲۶۰ و مشابهن در طبرسی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۱۷؛ بحار، ۷: ۱۱۸).

۹- کلینی به طور مستند نقل می‌کند که مردی پیش علی (ع) آمد و سؤال کرد که آیا روح، همان جبرئیل (ع) نیست؟ حضرت فرمود: «جبرئیل از ملائکه است و روح، غیر از جبرئیل است». حضرت امیر (ع) این مطلب را تکرار کرد و بر او گران آمد و گفت: «کسی گمان نمی‌کند که روح غیر از جبرئیل باشد. علی (ع) فرمود: «تو گمراهی و از اهل ضلالت، روایت می‌کنی، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «أَيَا مَرْءُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلْهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ؛ فرمان خدا [برای مجازات مشرکان] فرا رسید، پس بدان شتاب مورزید؛ او منزّه و برتر است از آنچه شریک [او] قرار می‌دهند. فرشتگان را با «روح» به فرمانش فرو می‌فرستد» (نحل / ۲-۱). پس، روح، غیر از ملائکه است» (بحرانی، ۴، ۴۳۸، ح ۴؛ کلینی، بی تا، ۱: ۲۷۱؛ صفار، ۱۳۸۰ق: ۴۶۴، ح ۳ از باب ۱۹ از جزء ۹؛ مجلسی، ۱۳۶۶، ۲۵: ۶۴، ح ۴۴).

حضرت امیر (ع) در این روایات، آیه ی ۴ سوره ی قدر (تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا؛ فرشتگان و روح در آن [شب] فرود می‌آیند). را با آیه ی یک سوره ی نحل تفسیر فرمودند.

ج - بیان مطلب به وسیله ی پیوند چند آیه:

گاهی حضرت علی (ع) برای تبیین یا تفهیم یک مطلب کلامی و یا اخلاقی از چند آیه استفاده می‌کند. ایشان آیات را جهت تبیین مطالبی که در یک نگاه بدوی، مبهم بنظر می‌رسند، به کار می‌گیرد که به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:

۱- علی (ع) در پاسخ زندیقی که به وجود برخی تناقضات در قرآن اشاره کرده بود و از جمله ی آنها، قبض روح توسط خدا در برخی آیات و توسط ملک‌الموت در برخی آیات و توسط «رُسل» در آیات دیگر و ملائکه در چند آیه بود، فرمود:

«اما قول خدا (اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا؛ خدا جان‌ها را هنگام مرگشان بطور کامل می‌گیرد) (زمر / ۴۲) و قول خدا «يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ؛ فرشته مرگ [جان] شما را بطور کامل می‌گیرد» (سجده / ۱۱) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا؛ فرستادگان ما [جان] او را بطور کامل می‌گیرند» (انعام / ۶۱) و «تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ؛ فرشتگان [جان‌های] آنان را بطور کامل می‌گیرند» (نحل / ۳۲) و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ؛ کسانی که فرشتگان [جان‌های] آنان را بطور کامل می‌گیرند» (نحل / ۲۸) خداوند تبارک و تعالی، اجل و بزرگتر از آن است که خودش این کار را به عهده بگیرد و فعل رُسل و ملائکه‌اش، همان فعل خداست؛ چرا که آنها با امر او

عمل می کنند. پس خداوند از ملائکه اش، رسولان و سفرائی بین خود و مخلوقاتش انتخاب کرد؛ همان هایی که در موردشان فرمود: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ؛ خدا از فرشتگان و از مردم، فرستادگانی برمی گزیند» (حج / ۷۵). پس هر کس که از اهل طاعت باشد، ملائکه ی رحمت، قبض روحش می کنند و اگر از اهل معصیت باشد، ملائکه ی نعمت، قبض روحش می کنند و ملک الموت، یارانی از ملائکه رحمت و نعمت دارد که با امر او کار می کنند و کارشان، همان کار اوست و هر کاری بکنند، منسوب به اوست. پس همه کارهایشان، کار ملک الموت است و کار ملک الموت، فعل خداست؛ چون او نفس ها را می گیرد به دست هر کس که بخواهد و اعطا می کند و منع می کند و ثواب و عقاب می کند به دست هر کس که بخواهد، و فعل اُمنایش، فعل اوست، همانگونه که فرمود: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ؛ [چیزی] نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد» (انسان، ۳۰ و تکویر، ۲۹) (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۵: ۳۲۰-۳۱۹، ح ۲؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۲۹۸، آیه ۹۷ نساء و مشابیهش به نقل از صدوق، بی تا: ۲۶۸).

حضرت امیر(ع) در این روایت، آیات پنجگانه را در طول هم دانسته که قبض روح فرستادگان و ملائکه و غیره منافاتی با قبض روح ملک الموت و خدا ندارد.

۲- اصْبَغُ بنُ نُبَاتَةَ می گوید: مردی پیش امیرالمؤمنین(ع) آمد و گفت: «ای امیرالمؤمنین برخی از مردم گمان می کنند که مومن، زنا نمی کند، دزدی نمی کند و شراب نمی نوشد و ربا نمی خورد و خون حرام نمی ریزد در حالی که مؤمن باشد. این مطلب بر من گران آمد و سینه ام از آن تنگ شد هنگامی که می پندارم، این شخص، مثل من نماز می گذارد، و مثل من دعا می کند، و با من رابطه ی سببی برقرار می کند و من نیز با او رابطه ی سببی برقرار می کنم (دختر به همدیگر می دهیم) و او از من ارث می برد و من از او ارث می برم، و حالا آیا او با گناه کوچکی از ایمان خارج شده است؟ حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

«راست گفתי. از پیامبر خدا(ص) شنیدم و دلیل بر آن، کتاب خداست؛ چرا که خداوند، انسان ها را به سه طبقه خلق کرد و آنها را در سه منزل قرار داد و آن، سخن خدای عزوجل در قرآن است (اصحاب المیمنه، یاران خجسته (دست راست))، (و اصحاب المشئمة؛ یاران شوم (دست چپ))، (والسابقون؛ سبقت پیشگان) (واقعه / ۱۰-۸).

اما آنچه از امر سابقین یاد کرده است، آنها، انبیای مرسل و غیرمرسل است که خداوند در آنها پنج روح را قرار داد: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن. پس با روح القدس، انبیای مرسل و غیرمرسل، مبعوث شدند و با آن، همه چیز را یاد گرفتند، و با روح ایمان، خدا را عبادت کردند و چیزی را با او شریک قرار ندارد، و با روح قوت، با دشمنانشان جهاد کردند و معایش خود را فراهم کردند، و با روح شهوت از طعام های لذیذ بهره مند شدند و زنان جوان را به نکاح خود درآوردند و با روح بدن، جنیدند و راه رفتند، پس اینها، آمرزیده می شوند و از گناهانشان چشم پوشی می شود».

سپس فرمود:

«خداوند عزوجل فرمود: «تلك الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَ آيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ آن فرستادگان، برخی آنان را با برخی دیگر رتبه ها دادیم؛ از آنان کسی بود که خدا [با او] سخن گفت؛ و درجات برخی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم، دلیل ها [ی معجزه آسا] دادیم و به وسیله ی «روح پاک» تاییدش نمودیم» (بقره/ ۲۵۳)، سپس درباره ی جماعت آنها (یعنی رسولان که کاملترین مؤمنانند) فرموده: «وَ آيَدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ و با روحی از [جانب خود] ش تایید کرد (مجادله/ ۲۲)، یعنی با آن روح، ارجمندشان داشت و بر دیگرانشان برتری داد. این دسته نیز آمرزیده اند و از گناهانشان چشم پوشی شده (کنایه از اینکه گناه نمی کنند).

سپس اصحاب میمنه را یاد فرموده و آنها، همان مؤمنین حقیقی هستند که خداوند در آنها چهار روح نهاد: روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن، و بنده همواره درصدد تکمیل این ارواح است و حالاتی برایش پیش آید».

آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین! آن حالات چیست؟ حضرت فرمود:

«امام نخستینش چنانست که خدای عزوجل فرماید: «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً؛ و از شما کسی است که به خوارترین [دوران] عمر برگردانده می شود، تا بعد از آگاهی، هیچ چیز نداند... (نحل/ ۷۰) این، کس است که همه ارواحش کاسته شده، ولی از دین خدا بیرون نرفته، زیرا خدای پرورش دهنده ی او به پست ترین دوران عمرش رسانیده است. اینچنین کسی وقت نماز را نفهمد و عبادت شب و روز را نتواند و نیز نتواند با مردم در صف

[نماز جماعت] ایستد، اینست کاهش روح ایمان و زیانی هم به صاحبش ندارد. و برخی از آنها روح قوتش کاهش یابد که نتواند با دشمن بجنگد و نه طلب معاش تواند کرد. و برخی دیگر روح شهوتش کاسته شود، که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد، به او رغبت نکند و به سویش برنخیزد و تنها روح بدن باقی ماند که به وسیله آن بجنبد و راه رود تا ملک الموت بر سرش آید، پس این حالت، خوب است؛ زیرا خدای عزوجل با او چنین کرده و همچنین در دوران نیرومندی و جوانی، حالاتی برایش پیش آید، قصد گناه می کند و روح قوت هم تحریکش می نماید و روح شهوت، جلوه می دهد و روح بدن، او را می کشاند تا به آن گناهش می رساند، و چون بدان رسید، ایمان از او گم شود و کناره گیرد، و به سویش برنگردد تا توبه کند و چون توبه کرد، خدا به او توجه فرماید و اگر گناه را تکرار کرد، خدا او را به آتش دوزخ برد.

و اما، اصحاب مشأمه، یهود و نصاریند که خدای عزوجل می فرماید: «الذین ءاتینهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم؛ کسانی که کتاب [الهی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او (محمد) را می شناسند» (بقره / ۱۴۶). یعنی [نبوت] محمد و ولایت [اوصیاء او] را در تورات و انجیل می شناسند، چنانکه پسران خود را در خانه های خویش می شناسند. «وَ اِنَّ فَرِیقًا مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّکَ فَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ؛ و مُسْلِمًا دَسْتَه اِی از آنان، حق را پنهان می دارند در حالی که آنان می دانند. [این] حق از طرف پروردگار توست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش» (بقره / ۱۴۷-۱۴۶).

و چون اینها (یهود و نصاری) آنچه را شناختند، انکار کردند، خدا به این بلا گرفتارشان کرد و روح ایمان را از آنها بگرفت و تنها سه روح را در پیکرشان جای داد: روح قوت و روح شهوت و روح بدن، سپس آنها را با چهارپایان مربوط ساخت و فرمود: «اِنَّ هُمْ اِلَّا کَالانْعَامِ؛ آنان جز همانند چهارپایان نیستند» (فرقان / ۴۴) زیرا چهارپایان با روح قدرت بار کشند و با روح شهوت، علف خورند و با روح بدن راه روند» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲: ۲۸۴-۲۸۱، ح ۱۶).

حضرت امیر(ع) در این روایت، به کمک ۹ آیه، چگونگی تقسیم انسان ها به پیشگامان، اصحاب خجسته و اصحاب شوم را بیان داشته، برای تفهیم چگونگی از دست رفتن ایمان با برخی گناهان، از آیات استمداد می جوید.

۳- اصیغ بن نُباته از امیرالمؤمنین(ع) شنیده است که بر منبر کوفه می فرماید:

«...ای مردم! در راه هدایت، به جهت کمی سالکین آن، وحشت نکنید. همانا مردم را بر سر سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که سیری‌اش کم، و گرسنگی‌اش زیاد است، و خدا کمک خواسته شده است، ... ای مردم، شتر ثمود را یک نفر پی کرد، ولی خداوند همه قوم ثمود را به جهت رضایتشان به پی کردن او، عذاب کرد و آیه ی آن چنین است:

«فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي؛ و همراهشان را ندا دادند و سلاح برگرفت و [ماده شتر را] پی کرد. پس [بنگر که] عذاب من و هشدارها [یم] چگونه بود» (قمر/ ۲۹-۳۰) و فرمود: «فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا؛ و آن را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب پیامد [گناه] شان آنان را هلاک ساخت و آنها را [با خاک] یکسان کرد. در حالی که از فرجام آنها نمی‌ترسد» (شمس / ۱۵-۱۴). آگاه باشید که هر کس قاتل مرا مؤمن بیندارد، مثل این است که مرا کشته است» (بحرائی، ۱۴۲۷ق، ۷: ۳۷۶، ح ۲). حضرت امیر(ع) در این روایت، رضایت به فعل را، عامل شرکت در فعل معرفی کرده و برای اثبات ادعای خود به آیات ۲۹-۳۰ قمر و ۱۴-۱۵ شمس استشهد کرده است.

۴- شیخ طوسی با اسنادش از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود:

«... وقتی روز قیامت برپا می‌شود [برای نیکوکاران] پاداش حسناتشان را می‌دهند سپس برای هر حسنه‌ای، ده برابر تا هفتصد برابر پاداش می‌دهند».

سپس حضرت امیر(ع) برای اثبات گفته خود به دو آیه زیر استناد کرده می‌فرماید:

«چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: «جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حَسَابًا؛ [این] پاداشی است از سوی پروردگارت در حالی که بخششی حساب شده است» (سبأ/ ۳۶) و فرمود: «فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءٌ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمَنُونَ؛ پس آنان به خاطر کردارشان برایشان پاداش دو چندان است، و آنان در جایگاه‌ها [ی بلند بهشتی] در امنیتند» (سبأ/ ۳۷). (حویزی، بی تا، ۵: ۴۹۵، ح ۲۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ۷: ۳۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۴ق: ۲۵).

۵- از علی(ع) پرسیدند که آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود:

«چگونه عبادت کنم خدایی را که ندیده‌ام؟ چشمها او را نمی‌بیند؛ ولی دل‌ها با حقایق ایمان او را می‌بینند... هر چیزی که چشم بر آن بگذرد و بینید، مخلوق است و هر مخلوقی باید خالقی داشته باشد، پس در این صورت، خدا را مُخَدَّث و مخلوق قراردادی، و هر کس خدا را به

مخلوقاتش تشبیه کند، با خدا شریکی را اتخاذ کرده است».

سپس برای اثبات ادعای خود به دو آیه استشهاد کرد و فرمود:

«وای بر آنها، آیا سخن خدا را نشنیده‌اند که فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...؛ چشم‌ها او را نمی‌یابند؛ و [لی] او چشم‌ها را درمی‌یابد؛ و او لطیف [و] آگاه است» (انعام/ ۱۰۳) و سخن خدا به موسی (ع) که فرمود: «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقْرَرَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا؛ [هرگز] مرا نخواهی دید؛ و لیکن به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده، مرا خواهی دید. و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد» (اعراف/ ۱۴۳) و از نورش بر کوه تابید همانند نوری که از سوراخ سوزن خارج می‌شود. پس زمین لرزید و به هم ریخت و کوه را صاعقه زد و موسی (ع) مدهوش [به زمین] افتاد. پس وقتی به خود آمد و روحش برگشت، گفت: خدایا پاک و مُتَزَهِّی، توبه کردم از قول کسی که پنداشته است که تو دیده می‌شوی، و به معرفتم به تو رجوع کردم و آن اینکه چشمها تو را درک نمی‌کنند، و من اولین ایمان آورندگان و اولین نفر از اقرار کنندگان به این هستم که تو می‌بینی ولی دیده نمی‌شوی و تو در منظر اعلی هستی» (خزاز قمی رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۵۷).

۶- مرد یهودی به علی (ع) گفت: «ابراهیم (ع) با سه حجاب از نمرود در امان ماند». و

علی (ع) فرمود:

«آری! چنان بود؛ و محمد(ص) با پنج مانع از کسانی که قصد کشتنش را داشتند، در امان ماند. پس سه حجاب با سه حجاب، و دو حجاب محمد(ص) بیشتر است؛ چرا که خدای عزوجل به هنگام توصیف امر محمد(ص) فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا؛ و پیش روی آنان، سدّ قرار دادیم»، و آن، حجاب اول است، «وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا؛ و در پشت سرشان سدّی قرار دادیم» و این، حجاب دوم است، «فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ؛ و [چشمانشان را] پوشانده‌ایم، پس آنان نمی‌بینند» (یس / ۹). و این، حجاب سوم است، سپس فرمود: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِلَاخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا؛ و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، بین تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، مانعی پوشیده [و پوشاننده] قرار می‌دهیم» (اسراء/ ۴۵). و این، حجاب چهارم است. سپس فرمود: «فَهِيَ إِلَيَّ الْأَذْقَانُ فَهُمْ مُنْمَحُونَ؛

و آن (غل‌ها) تا چانه‌هاست و سرهای آنان به بالا نگاه داشته شده است» (یس / ۶) پس اینها، پنج حجاب است» (بحرانی، ۱۴۲۷ق، ۶: ۳۸۲، ۷: طبرسی، ۱۳۸۰، ۱: ۲۸۱).

حضرت امیر(ع) در این روایت، محافظت خداوند از پیامبر اسلام(ص) را بیشتر از حضرت ابراهیم(ع) با استفاده از پنج فراز از سه آیه بیان داشت.

۷- کلینی توسط عده‌ای از اصحابش از احمد بن محمد برقی نقل می‌کند که جاثلیق از علی(ع) پرسید: «... به من خبر ده که خدا در کجاست؟» امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

«او اینجاست و اینجا و بالا و پایین و محیط بر ما و همراه ما چنانکه فرماید: «ما یکون من نَجْوَى ثَلَاثَةِ الْاَ هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ اِلاَّ هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا اَذْنَى مِنْ ذَلِكِ وَ لَا اَكْثَرَ اِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ اَیْنَ مَا کَانُوا؛ هیچ رازگویی سه [نفری] نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست، و هیچ رازگویی پنج [نفری] نیست مگر آنکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از آن و نه بیشتر [از آن است] مگر آنکه او همراه آنان است هر کجا که باشند...» (مجادله / ۷). بنابراین کرسی به آسمان ها و زمین و فضا و زیر خاک احاطه دارد. «و اگر بلند سخن گویی [یا مخفی کنی]، پس در حقیقت او راز و پنهان‌تر [از آن] را می‌داند؛ وَ اِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ اَخْفٰی» (طه / ۷) و همین است معنی قول خدای تعالی که فرمود:

«وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ وَ لَا یَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ؛ پایتخت [علم و قدرت] او، آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو بر او دشوار نیست. و او بلند مرتبه [و] بزرگ است» (بقره / ۲۵۵). پس کسانی که عرش را حمل کنند دانشمندانی هستند که خدا علم خدا را به آنها عطا فرموده و آنچه خدا در ملکوتش آفریده و به برگزیدگان و خلیش ابراهیم(ع) نموده، از این چهار نور بیرون نیست که فرموده است: «و کذلک نُرى ابراهیمَ ملکوت السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَیْکونَ مِنَ الْمُوقِنِیْنَ؛ و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایان‌دیم؛ [تا بدان استدلال کنند] و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد» [انعام، ۷۵]. و چگونه ممکن است حاملین عرش خدا را حمل کنند با آنکه به سبب حیات او، دل‌های ایشان زنده گشته و به سبب نور او به معرفتش، راهنمایی شده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۳۰، ح ۱).

حضرت امیر(ع) در این روایت، احاطه مکانی خداوند را با استفاده از چهار آیه تبیین فرمودند.

۸- یکی از زنادقه ضمن اعتراض هایش به علی (ع) گفت: «در قرآن می بینم که می گوید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ؛ و هر کس برخی [کارهای] شایسته را انجام دهد، در حالی که او مؤمن باشد، پس برای کوشش او هیچ ناسپاسی نخواهد بود» (انبیاء/۹۴). و می گوید: «وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ و قطعاً من بسیار آمرزنده هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد، و [کار] شایسته انجام دهد، سپس راه یابد» (طه/۸۲). سپس گفت: «می دانم که در آیه ی اول می فرماید: اعمال صالح پوشیده نمی ماند، و از آیه ی دوم می فهمم که ایمان و عمل صالح جز بعد از اهداء، فایده ای ندارد». زندیق بین این دو آیه، احساس تناقض کرد و لذا حضرت امیر(ع) برای تبیین مطلب فرمود:

«و اما سخن خدا که فرمود: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ» و فرمایش خدا «وَإِنِّي لَفَقَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» هر دو بدون هدایت یافتن فایده ندارند، و هر کس که اسم ایمان بر او عنوان شود، چنان نیست که شایسته ی نجات از میان هلاک شدگان از گمراهان باشد، و اگر چنان بود، یهود با اعترافشان به توحید و اقرارشان به خدا، نجات می یافتند و سایر کسانی که به وحدانیت خدا اقرار دارند، مثل ابلیس و کسانی که در کفر از او نیز پایتترند، نجات پیدا می کردند؛ در حالی که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ؛ کسانی که ایمان آوردند، و ایمانشان را با ستم (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست؛ و آنان راه یافتگانند» (انعام/۸۲) و می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تَوْمِنُ قُلُوبُهُمْ؛ کسانی که با دهان هایشان گفتند: «ایمان آوردیم». در حالی که در دل هایشان ایمان نیاورده بود» (مائده/۴۱). (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۲۵؛ حویزی، ۳: ۴۵۸-۴۵۷، ح ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۳۶۶، ۲۷: ۱۷۴، ح ۲۰).

حضرت امیر(ع) در این روایت با استفاده از دو آیه، مطلب عامی را که دو آیه ی اول بیانگر آن بود، تخصیص زد و بین ایمان ظاهری و ایمان درونی که لازمه اش عدم ظلم است، فرق قائل شد.

د- تعمیم حکم مستفاد از یک آیه به کمک آیه ی دیگر

گاهی ائمه ی دین، از یک آیه استفاده می کنند و حکم آن را به موردی دیگر تعمیم می دهند که از آن جمله است آنچه از امیرالمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمود:

«و به جهت اینکه صبر بر والیان امر بنا بر آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ پس شکیبا باشی همانگونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند» (احقاف / ۳۵). واجب است و همانگونه بر دوست داران و اهل طاعتش نیز بنا بر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به یقین برای شما در [روش] فرستاده خدا، الگوی نیکویی [برای پیروی] است» (احزاب / ۲۱) واجب است (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۲۹، حویزی، بی تا، ۵: ۲۴-۲۳، ح ۴۳).

حضرت امیر (ع) در این روایت با استفاده از آیه ۲۱ احزاب، صبر را که در آیه ی ۳۵ احقاف بر پیامبران واجب بود، به پیروان پیامبران و اوصیاء نیز تعمیم دادند.

نتیجه

تفسیر قرآن به قرآن، یکی از اصیل ترین روش های تفسیری قرآن است که ائمه ی اطهار (ع) و بالأخص علی (ع) استفاده ی زیادی از آن برده و در قالب های مختلف از آیات قرآن برای تبیین آیات دیگر استفاده کرده است.

حضرت علی (ع) در فرازهای مختلفی از نهج البلاغه بیان داشته است که «بعضی آیات قرآن، برخی دیگر را تصدیق می کند» و «بخشی از آن (قرآن)، از بخشی دیگر سخن می گوید [و تشابهات در پرتو محکّمات تفسیر می شود] و بعضی گواه بعضی دیگر است و یکدیگر را تأیید می کنند».

اهمیت تفسیر قرآن به قرآن تا بدانجاست که عده ای آن را بهترین روش دانسته و لزوم به کارگیری آن را قبل از هر روش دیگری گوشزد نموده و بر آن تأکید ورزیده اند و برخی مثل علامه طباطبائی (ره) تفسیر خود را براساس آن نگارش کرده اند.

اقسام مختلفی برای تفسیر قرآن به قرآن ذکر شده است که از این میان، در روایات تفسیری علی (ع) از چهار قسم بیشتر یافت می شود که عبارتند از:

۱- تفسیر صدر آیه با استفاده از ذیل آن و یا تفسیر ذیل آیه با استفاده از صدر آن.

۲- تفسیر آیه ای با استفاده از آیه یا آیات دیگر.

۳- پیوند چند آیه برای تبیین مطلبی کلامی، اخلاقی و ...

۴- تعمیم حکم استفاد از یک آیه به کمک آیه دیگر.

منابع

- ۱- قرآن مجید (۱۳۸۳) ترجمه رضایی اصفهانی، محمد علی؛ شیرافکن، حسین؛ همایی، غلامعلی؛ اسماعیلی، محسن و امینی، محمد. چاپ اول. قم: دارالذکر.
- ۲- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی (بی تا).
- ۳- ابن کثیر (۱۴۱۹ق) تفسیر القرآن العظیم. تحقیق محمد ابراهیم. البنا. چاپ اول. بیروت: دارابن حزم.
- ۴- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۲۷ق) البرهان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۵- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۷-۷۸هـ ش) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۲۷-۱.
- ۶- جوادی آملی و تسنیم، عبدالله (۱۳۷۸ش) تفسیر قرآن کریم. ج ۱. چاپ اول. قم: نشر اسراء.
- ۷- حویزی، عبدالعلی بن جمعه عروسی (بی تا) تفسیر نورالثقلین، به تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. چاپ دوم. قم: چاپ العلمیه.
- ۸- خزاز قمی رازی، علی بن محمد بن علی (۱۴۰۱ق) کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر. قم: انتشارات بیدار.
- ۹- رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق) تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۰- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (بی تا) البرهان فی علوم القرآن. قاهره: دارالتراث.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷ق) الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار احیاء العلوم. طبع اول.
- ۱۲- _____ (۱۴۱۱ق) الدرالمثور. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۳- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا) التوحید. با تصحیح سیدهاشم حسینی طهرانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۴- _____ (۱۳۶۱ش) معانی الاخبار. با تصحیح علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۱۵- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ (۱۳۸۰ق) بصائر الدرجات. با تصحیح و تعلیق

علی (ع) و تفسیر قرآن به قرآن

- میرزا محسن کوچه باغی. بی جا. شرکت چاپ کتاب.
- ۱۶- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۵ق) المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ هشتم. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۱۷- _____ (۱۳۷۵ش) قرآن در اسلام. چاپ هشتم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۱۸- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۰ش) احتجاج. چاپ اول. انتشارات الشریف الرضوی، بی جا.
- ۱۹- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۴ق) امالی. با مقدمه بحرالعلوم. نجف. المكتبة الاهلیه.
- ۲۰- عسگری، امام حسن (ع) (۱۴۰۹ق) التفسیر. با تحقیق مدرسسه الامام المهدی (ع). قم: مدرسسه المهدی (ع).
- ۲۱- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی (محسن) (۱۴۱۹ق) کتاب الصافی فی تفسیر القرآن. به تحقیق سیدمحسن حسینی امینی. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۲- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲-۶۷ش) کافی. با تصحیح علی اکبر غفاری. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۶ش) بحارلانووار. چاپ دوم. تهران: اسلامیه.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹-۸۳) پیام امام. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۱-۶.
- ۲۵- ناصح، علی احمد (۱۳۸۲ش) نقد و بررسی دیدگاهها پیرامون نقش کاربرد و اعتبار روایات تفسیری. پایان نامه دکترا. قم: مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.